

تحقیقی درباره منشأ متن موجود تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)

حسن انصاری

تفسیری که به نام تفسیر منسوب به امام حسن عسکری در میان امامیه شناخته می شود، بی تردید تفسیری کهن است. اما ما به درستی نمی دانیم که ریشه و اصل این تفسیر دقیقاً مربوط به چه زمانی است. اطلاعاتی که منابع از این کتاب به دست می دهند، بسیار اندک و آشکارا متناقض است. البته روشن است که قسمتهایی از آن علائق شیعی در سده های نخستین تشیع در سده های سوم و چهارم قمری را بازتاب می دهد. تاکنون تحقیقات متعددی درباره این تفسیر منتشر شده است؛ این امر هم به دلیل اهمیت انتساب این اثر به امام حسن عسکری است و هم به دلیل پاره ای از مضامین آن است که برای درک تحولات عقاید و فقه امامیه به کار می آید. دست کم بخشهایی از این اثر به دلیل آنکه در متون کهن حدیثی یعنی در پاره ای از کتابهای ابن بابویه صدوق روایت شده، وضعیت روشنتری دارد. به تعبیر دیگر قسمتی از مطالب این تفسیر را که برای نخستین بار در کتابهای شیخ صدوق نقل شده، دست کم می توان تا زمان او یعنی اواخر سده چهارم قمری پی گرفت. اما این واقعیت تکلیف کل متن موجود در شکل کنونی آنرا حل نمی کند. در حقیقت ما به درستی نمی دانیم که این تفسیر از چه زمانی در شکل کنونی آن در اختیار است. نسخه های این کتاب همگی نسبتاً متأخرند و نمی توانند استمرار تاریخی این متن و اصالت انتساب آن را نشان دهند. تنها از طریق پاره ای از منابع و نیز نسخه های موجود کتاب می دانیم که این کتاب در سده ششم توسط شماری از محدثان امامی روایت می شده است و برای آن طریقی تا شیخ صدوق و از وی به شخصی که این تفسیر را ظاهراً برای نخستین بار از رویان اصلی روایت می کرده است، ذکر می کرده اند. البته نسخه کتاب کامل نیست و اصلاً معلوم نیست در اصل آن چه اندازه بوده است. از آنجا که تفسیر کنونی تنها دو سوره فاتحه و بقره (و تازه نه به شکل کامل) را پوشش می دهد، معلوم می شود که اصل کتاب اگر کامل بوده، تا چه اندازه مفصلتر از متن کنونی است. اما همین نسخه هم بنا بر گواهی نسخه کنونی، همه یکجا فراهم نبوده و پاره هایی از آن به تدریج و با نقص در کنار بخشهای اولیه قرار گرفته است. بنابراین داستان نسخه و تبار آن کاملاً در پرده ای از ابهام قرار دارد و تردید در مجموعه کنونی را بیشتر دامن می زند. گفتیم که شماری از احادیث آن توسط ابن بابویه در کتابهای متعدد وی، گرچه با تفاوتی در نحوه اسناد آن نقل شده است. با این وصف جز با یک استثنا در مورد کتاب دلائل الامامة (ص ۱۹۵) که کتابی است با وضعیت بسیار پیچیده، من تاکنون روایتی را به نقل از ابن بابویه در کتابهای حدیثی متقدم و از نسل شاگردان و یا اندکی بعد از علمای حدیث امامیه نیافته ام که نشان دهنده رواج این تفسیر از طریق ابن بابویه در میان علمای متقدم باشد. از طریق غیر ابن بابویه نیز نامی از ابو الحسن محمد بن القاسم المفسر الاسترابادی الخطیب که راوی/نویسنده این متن

فرض می شود، در کتابهای حدیثی متقدم وجود ندارد. بنابراین این کتاب تنها از طریق ابن بابویه شناخته می شده و در عین حال در روایات نسلهای بعدی تا حدود قرن ششم قمری، از روایات این کتاب، چه با واسطه و چه بی واسطه جز همان یک مورد دیده نشده است. بدین ترتیب، تنها می توان بر اساس کتابهای ابن بابویه راهی به روشنایی نسبی برد. البته احمد ابن الغضائری در کتاب الضعفاء (ص ۱۴۸/۹۸ بر اساس روایت ابن بابویه)، گزارشی درباره محمد بن القاسم المفسر الاسترابادی (راوی و گردآورنده این متن که ابن بابویه از او به صورت مستقیم نقل می کند) می دهد، که از آن پیداست کاملاً این متن را می شناخته است. اما شاید به دلیل همان نگاه انتقادی که او داشته و دیگران هم از رجالیان و محدثان بغداد نسبت به این کتاب داشته اند، روایت احادیث این متن را حتی با واسطه ابن بابویه جائز نمی دانسته اند. جالب اینکه نجاشی و یا طوسی در فهرستهای خود، با وجود آشنایی با روایات و طرق ابن بابویه، نه نامی از محمد بن القاسم المفسر برده اند و نه از این متن و طرق آن یاد کرده اند. بنابراین مسئولیت وجود این شخص و این متن، دست کم بخشی از آن بر عهده ابن بابویه صدوق است. ما به درستی نمی دانیم که اساساً آیا این شخص وجود خارجی داشته است و یا نه؟ اما از نوع تعبیر ابن بابویه از وی در کتابهایش بر می آید که وی او را دیده بوده و یا دست کم می شناخته است. بنابراین خیلی بعید است که تنها مستند ابن بابویه در روایات محمد بن القاسم المفسر نسخه ای به صورت وجاده بوده که وی از آن با تعبیر حدثنا روایت کند. به هر حال به دلیل سفرهای خراسانی ابن بابویه، این احتمال بسیار قوی است که تنها وی توانسته با این محدث ملاقات کند و از او دفتری / دفاتری در حدیث روایت نماید؛ اما بغدادیان با وی و شخصیت او آشنایی نداشته اند. تعبیر ضعیف و کذاب ابن غضائری در مورد او نباید به معنی آن تلقی شود که ابن غضائری از وی شناختی ویژه و شخصی و تاریخی داشته، بلکه کما اینکه در موارد دیگر هم می توان نشان گرفت، تنها ناظر به روایات اوست که آنرا از طریق ابن بابویه می شناخته است و تصریح او در مورد اینکه ابن بابویه از او روایت می کند، دلالت بر همین معنا می تواند داشته باشد.

از دیگر سو ما به درستی نمی دانیم که ابن بابویه چه دفاتر و یا روایاتی را از محمد بن القاسم المفسر روایت می کرده، اما بخش قابل توجهی از روایات او از محمد بن القاسم، شامل احادیثی است که می توان آنها را در دفتر موجود و موسوم به تفسیر العسکری یافت. اما این، همه موارد روایات ابن بابویه از او نیست، بلکه ابن بابویه از وی شماری اندک از احادیث دیگری هم روایت می کند که در غالب آنها، باز محمد بن القاسم روایاتی از امام عسکری به روایت از آبائشان نقل می کنند [۱]، اما آنها ارتباطی با تفسیر موجود ندارند. اما قبل از آن توجه به این نکته مهم است که نسخه موجود تفسیر منسوب به امام حسن عسکری نیز کما اینکه پیشتر گفتیم، به روایت ابن بابویه است و در سده ششم نیز کما اینکه از الاحتجاج طبرسی بر می آید (۱/۶-۸)، این متن را با روایت

ابن بابویه می شناخته اند. اما به نظر من، نه سند آغازین متن موجود (در دو نوع نسخه آن که در مقدمه آقای موحد ابطی آنها را آورده اند) و نه سند مذکور در الاحتجاج طبرسی به ابن بابویه، هیچ کدام بر اساس سماع و یا قرائت و یا اجازه ای مبتنی بر مناو له و بر خاسته از نسخه ای به روایت ابن بابویه نیست و تنها در دوره های بعدی بر اساس اجازات عام، متن موجود را که به روایت ابن بابویه به صورت وجاده موجود بوده، با سندی به او روایت می کرده اند. بنابراین مشکل اصلی این است که دفتر موجود در شکل کنونی آن ریشه در کدام تاریخ دارد و نسبت آن به ابن بابویه تا چه اندازه قابل اعتناست؟

به نظر نویسنده این سطور، متن موجود تنها در دوره ای متأخر از عصر بغداد، در میان محافل امامی پرداخته شده و شاید تنها در پاره ای از نسخه ها، روایت آن به ابن بابویه نسبت داده شده و شاید هم در پاره ای نسخه های دیگر که اختلافاتی در منشأ و حجم آنها با آن یکی داشته، به حسن بن خالد البرقی منسوب می شده است؛ مسئله ای که موجب آن شده که ابن شهر آشوب (معالم، ص ۷۰) بی هیچ سابقه ای تفسیری به نام تفسیر العسکری را به این شخص اخیر و با املائی امام عسکری (کدام یک از امامین عسکریین؟) نسبت دهد و اجزاء آنرا هم ۱۲۰ مجلد بداند. این متن با وجود اینکه در بیشتر نسخه های آن به ابن بابویه نسبت داده می شده و وی راوی آن فرض می شده، اما در شکل کنونی آن، تنها ساخته دورانی پس از اوست. در حقیقت در اصل ظاهراً دفتری در حدیث وجود داشته که در آن محمد بن القاسم المفسر از طریق دو تن راوی نا شناخته (ابوالحسن علی بن محمد بن سیار / یسار / صیاد [۲] و ابو یعقوب یوسف بن محمد بن زیاد) احادیثی در تفسیر را از امام حسن عسکری و در بیشتر موارد به سند آن امام از آبای خویش روایت می کرده است و آن دفتر به روایت ابن بابویه از او در اختیار بوده است، همان دفتری که ابن بابویه از آن در کتابهای حدیثی خود بهره می برده است و ابن غضائری نیز آن را می شناخته است. آن دفتر به احتمال قوی مقدمه نسبتاً مفصلی را که همینک در متن موجود تفسیر می بینیم دارا نبوده است، مقدمه ای که بی تردید مطالب آن با روایات ابن بابویه از محمد بن القاسم المفسر در کتابهایش منافات دارد؛ چرا که در روایات ابن بابویه، دو راوی ناشناخته فوق از طریق دو پدر خود از امام حسن عسکری روایت می کنند، در حالی که در مقدمه متن موجود، ناشیانه پدر آن دو از مجالس املائی تفسیر غایب شده اند و این دو فرزند هستند که متن تفسیر را از امام روایت می کنند. احتمالاً سازنده متن کنونی، مقدمه ای داستانی و جذاب که از لحاظ روانی می توانسته بر جذابیت متن موجود بیافزاید بر متن کتاب افزوده (مطالبی که از لحاظ تاریخی به ویژه مسائلی که به امام حسن عسکری و حسن بن زید علوی، داعی کبیر باز می گردد، مخدوش است) و آنگاه متنی تازه فراهم کرده که ضمن در بر داشتن متن اولیه که به روایت ابن بابویه بوده، شامل احادیث زیاد دیگری، احتمالاً بر اساس منابع دیگر (شاید بر اساس تفسیری که به

حسن بن خالد نسبت داده می شده و هویت و اصالت آن معلوم نیست) نیز بوده که اِدا نشانی از آنها در مجموعه روایات ابن بابویه از محمد بن القاسم در کتابهایش دیده نمی شود. اساساً نقلهای ابن بابویه از متن تفسیر چندان زیاد نیست و با این حساب شاید بخشهای الحاقی مقدار قابل توجهی بوده است. آنگاه متن فراهم آمده، در میان برخی محافل امامی در سده ششم قمری به عنوان متن روایت شده وسیله ابن بابویه قلمداد شده و با اضافه کردن اسنادی به آغاز آن برای روایت آن از شیخ صدوق، به عنوان کتابی با سند روایی متصل تلقی شده است، در حالی که بنا به سنت اجازات متأخر، این اسناد ناظر به مناوَله و گواهی ویژه آن دفتر خاص از سوی ابن بابویه و از طریق انتقال گواهی شده تاریخی نبوده است. در سده ششم قمری علاقه به روایت معجز و دلائل امامان و احادیث فضائل غریب در میان شیعیان امامی فزونی گرفت و چندین کتاب در این زمینه در همین سده نوشته شد. این مطلب را در رساله دکتری خود به تفصیل کاویده ام. به هر حال با توجه به آن فضای فرهنگی و اعتقادی، روایات زیادی در همین گونه مضامین و نیز مضامین فضائل و مسائلی دیگر ساخته و پرداخته شده و به این کتاب افزوده شده که به نظر من به هیچ وجه در دوره ابن بابویه شناخته شده نبوده است. در غیر این صورت بعید است که ابن بابویه که علی الظاهر اعتماد زیادی به این متن اولیه داشته، در روایت آن بخش از روایات در کتابهای خود، خودداری کرده باشد. البته ممکن است گفته شود که ابن بابویه در کتابهای مفقودش به شمار دیگری از روایات این متن توجه کرده که به دلیل مفقود شدن آنها، از آن بی اطلاعیم. این البته خود می تواند به عنوان یک احتمال در نظر گرفته شود، اما با توجه به اهمیت این متن که در آن با وسائلی اندک مقدار زیادی احادیث از امام حسن عسکری از آباء ایشان روایت می شده، و اهمیت آن برای محدثی مانند ابن بابویه پوشیده نبوده، بسیار بعید است که با توجه به اعتمادی که به این متن داشته، تنها به همین مقدار محدود در کتابهای موجودش بسنده کند. از دیگر سو، جز با چند استثناء محدود [۳]، در تمامی روایات ابن بابویه از محمد بن القاسم و از این متن، امام حسن عسکری تنها با سند متصل از آباءشان از ائمه متقدم روایت می کنند و خود نقش زیادی در تفسیر ندارند. این در حالی است که در متن تفسیر موجود، بخشی قابل توجه به تفسیر خود امام باز می گردد. شاید بیشتر این موارد جزء موارد الحاقی است.

با توجه به سهمی که ابن الغضائری در روایت متن این تفسیر، برای محدث امامی سهل بن أحمد الدیباجی (د. ۳۸۰ق) قائل شده (با وجود اینکه نه در روایات ابن بابویه و نه در متن موجود سخنی از سهل دیباجی به میان نمی آید)؛ با وجود مبهم بودن عبارت وی در این باره، می توان احتمال داد که متنی که توسط محمد بن القاسم المفسر روایت می شده، شاید در دفتری دیگر و به احتمال قوی بدون استناد به امام حسن عسکری، به روایت سهل بن أحمد الدیباجی از پدرش روایت می شده، که از عبارت ابن غضائری درست نمی توان تشخیص داد که

سهل الديباجی در این میان چه بوده است [۴]. به هر حال ابن غضائری که می دانیم کتابشناس ماهر و دقیق النظری بوده و دفاتری را می شناخته که دیگران بدان دسترسی نداشته اند، این دفتر دوم را هم می شناخته و برای او پرسش بر انگیز بوده که چه طور همین روایات، از طریق ابن بابویه از محمد بن القاسم المفسر که او را کذاب و ضعیف می خواند و از طریق او از دو تن راوی ناشناخته از پدرانشان از امام روایت می شده است؟ بنابراین وی که به خوبی به جعلی بودن مجموعه روایات منسوب به سهل دیباجی (که خود در جایی دیگر سخت مورد طعن و تضعیف ابن الغضائری قرار گرفته، الضعفاء، ص ۶۷ / ۶۶) واقف بوده، بر اساس اینکه آن روایات تفسیری از این طریق تردید بر انگیز نیز به امام نسبت داده می شده، ناچار به واکنش شده و تردید خود را نسبت به محمد بن القاسم ابراز کرده است. نکته جالب اینکه در نسخه ابن غضائری از متن ابن بابویه از محمد بن القاسم، ظاهراً روایات به امام هادی (ابوالحسن الثالث علیه السلام) منسوب بوده است (و شاید به این دلیل که روایات، کما اینکه پیشتر گفتم بیشتر در شکل اسناد امام حسن عسکری از پدر از آبای ایشان است)؛ در حالی که به روشنی در روایات ابن بابویه در کتابهایش، پدران آن دو راوی مجهول الحال، تفسیر را از امام حسن عسکری شنیده اند و نه از امام هادی.

به هر حال اشتباهات تاریخی در این متن که برخی از آنها مورد اشاره مرحوم بلاغی در آلاء الرحمن هم قرار گرفته، احتمال ساخته شدن بخشهای از این تفسیر وسیله متأخران را بیشتر می کند.

[۱] نک: امالی صدوق، ص ۱/۳۶۱؛ علل الشرایع، ۲/۲۹۸/۱؛ عیون، ۲/۲۹۸/۱؛ ۹/۲۷۴/۱؛ ۵۴/۲۹۷/۱؛ ۸۱/۳۱۲/۱؛ ۱/۲/۲؛ ۱۹۹/۵۲/۲؛ معانی، ۱/۲۸۷؛ ۲/۲۸۸؛ ۶/۲۸۹. در پاره ای از این دسته روایات، محمد بن القاسم از شخصی به نام احمد بن الحسن الحسینی روایت می کند که وی از امام حسن عسکری از آبای ایشان روایت می کند. در شماری از آنها، الحسن بن علی به الحسن بن علی الناصر یا الناصری تحریف شده که وی را ناصر اطروش فرض کرده اند. در این باره سالها پیش مقاله ای کوتاه در کتاب ماه دین نوشته ام.

[۲] جالب است بدانیم که در موردی، محمد بن القاسم المفسر در روایت ابن بابویه، از علی بن محمد بن سیار (به تنهایی) روایتی نقل می کند که ربطی به تفسیر ندارد و در آن وی نه از امام که از یک راوی دیگر (به نام ابو یحیی محمد بن یزید المنقری)، سه روایت را از سفیان بن عیینه نقل می کند. نک: علل الشرایع، ۱/۲۳۰ -

۵-۳/۲۳۱؛ نیز نک: ندبه الامام السجاد، سند آغازین که در میراث مکتوب شیعه، دفتر پنجم به چاپ رسیده است.

[۳] نک: التوحید، ۵/۲۳۰؛ النبوة صدوق، نسخه راوندی در قصص الانبياء، ۱۹۷/۱۷۰؛ ۳۵۷/۲۸۸؛ معانی الاخبار، ۲./۴؛ ۴/۲۴؛ ۴/۳۳؛ ۹/۳۶

[۴] عبارت وی چنین است: "والتفسير موضوع عن سهل الديباجي عن ابيه بأحاديث من هذه المناكير"

شنبه ۲۳ تیر ۱۳۸۶ ساعت ۵:۲۰